

قاسم فتاحی از جمله نویسندگان پرتحرکی است که در چهارمحل و بختیاری خدمات ارزنده‌ای در حوزه‌های پژوهش تاریخی و اجتماعی ارائه داده است. به نظر می‌رسد که دیدگاه او در خصوص تاریخ و جامعه‌شناسی، دیدگاهی نقدبرانگیز است با ایشان به گفت‌وگو نشستیم تا این دیدگاه را به خوانندگان ارائه کنیم.



# عشا بر باید یکجا نشینند!؟

گفت‌وگو با قاسم فتاحی، مدرس مراکز تربیت معلم چهارمحل و بختیاری

- ضمن معرفی خود، از سوابق و آثار خودتان بگویید.
  - قاسم فتاحی هستم، کارشناس ارشد تاریخ. تا به حال سه کتاب منتشر کرده‌ام: چهارمحل و بختیاری در عهد افشاریه (۱۳۸۳)؛ چهارمحل و بختیاری در عصر زندیه (۱۳۸۷)؛ با حسین (ع) از مدینه تا کربلا (۱۳۸۹). حدود ۲۵ مقاله در مجلات علمی، پژوهشی، عمومی و تخصصی به چاپ رسانده‌ام. و ۲۰ سخن‌رانی هم در همایشهای سراسری و منطقه‌ای داشته‌ام.
- سوابق دیگر آموزشی؟
  - از سال ۱۳۷۱ به استخدام آموزش و پرورش درآمدم و مشغول تدریس شدم. در سال ۷۳-۱۳۷۲ مدیر دبیرستان شدم و از ۱۳۷۳ در مراکز پیش‌دانشگاهی و دبیرستانها تدریس کرده‌ام. حدود ۸ سال سابقه تدریس در مراکز تربیت معلم استان و ۱۰ سال سابقه تدریس در پنج دانشگاه کشور را دارم. در حال حاضر هم رییس گروه محتوای آموزش و پرورش هستم.
- آقای فتاحی، می‌خواهیم نظر شما را درباره تحول اجتماعی با نگاه تاریخی بدانیم.
  - تحولات اجتماعی ریشه در بستر تاریخی دارد. اگر جامعه‌شناسی بخواهد مسائل اجتماعی را بررسی کند، باید بتواند ریشه و پیشینه تاریخی وقایع و حوادث و چگونگی شکل‌گیری ملت‌ها و جوامع را بشناسد. برعکس این موضوع هم صادق است. وقتی مورخ می‌خواهد وقایع تاریخی را بنویسد، لازم است به تحولات اجتماعی هم نگاه و توجه کند. به نظر من نوعی تعامل بین علوم اجتماعی و علوم تاریخی وجود دارد.
- تحول اجتماعی را در استان چهارمحل و بختیاری چگونه ارزیابی می‌کنید؟
  - تحول اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد. از نظر من در استان چهارمحل و بختیاری تحولات اجتماعی در بخش‌های متفاوت اتفاق می‌افتد. تبدیل روستا به شهر؛ ایجاد مراکز جدید فرهنگی و علمی؛



گسترش شهرها؛ یکجانشین شدن عشایر و بسیاری تحولات دیگر. بخش زیادی از عشایر بختیاری که کوچ‌نشین بودند، یکجانشین شدند. به نظر من تبدیل زندگی کوچ‌رویی به یکجانشینی، دست‌رسی به امکانات آموزشی را فراهم می‌کند. به‌علاوه، وجود افراد تحصیل کرده در استان که فرزندان همین عشایر هستند، در زندگی آنها تحولاتی به‌وجود آورده است که برآیند و نتیجه این تحول، تحولات اجتماعی است.

● شما تبدیل روستا به شهر و گسترش شهرنشینی در کنار تمرکز عشایر و راه‌یابی فرزندان آنها به مراکز آموزشی را مثبت ارزیابی می‌کنید یا منفی؟

○ به عقیده من، حالت کوچ‌رو نمی‌تواند شکل مناسبی برای اجتماعات انسانی باشد. دوره زندگی کوچ‌رویی گذشته است. کوچ در گذشته به صورت وسیع اتفاق می‌افتاد و مشکلات و موانع زیادی را، هم به لحاظ سیاسی و امنیتی، و هم به لحاظ اجتماعی و اقتصادی به‌وجود می‌آورد. بین راه که عشایر از بیلاق به قشلاق و برعکس کوچ می‌کردند، تعدادی از دامها و انسانها توسط خودرو در جاده زیر گرفته می‌شدند. تعدادی از کوه پرت می‌شدند و بعضی در رودخانه‌ها غرق می‌شدند. دامهای آنها در مسیر کوچ به زمین کشاورزی روستاییان و یکجانشینان ضرر می‌زدند که این خود در گیربهای قومی را بین آنها به‌وجود می‌آورد. سرشماری و آمارگیری از آنها هم مشخص نبود.

معلوم نبود عشایر بختیاری به استان چهارمحال و بختیاری تعلق دارند یا به استان خوزستان. آموزش به درستی صورت نمی‌گرفت و مشکلات بهداشتی داشتند. یکجانشینی عشایر مثبت است، به شرطی که زیرساخت‌های مناسب آماده شده باشند.

● آیا با تبدیل روستا به شهر، روستایی پیشرفته می‌شود؟ روستا باید روستای پیشرفته‌ای شود. من با گسترش بی‌رویه شهرها موافق نیستم. خود «شهرکرد» که در منطقه کوهستانی واقع است، امکان ساخت‌وساز محدودی دارد و هجوم جمعیت به این‌جا زیاد است. مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند. مثلاً باعث آبارتمان‌سازی شده

است و چون فرهنگ آبارتمان‌نشینی به‌وجود نیامده، سبب پیدایش مضللات اجتماعی شده است.

○ اغلب کشورهای دنیا کوچ‌نشین دارند، منتها بعضی از کشورها به خاطر برخورداری از برنامه‌ریزی دقیق و فناوری، این مشکلات را ندارند. هیچ کشوری نمی‌آید قشری مثل کوچ‌نشین را از بین ببرد. مثلاً در فرانسه کوچ‌نشینان را یکجانشین می‌کنند، ولی در ایران تجربه یکجانشینی منفی بوده است. ایل بختیاری که در دولت‌آباد تهران ساکن شدند، در آبارتمان چادر می‌زدند. یعنی نشان می‌دهد که روح آنها هنوز روح کوچ‌نشین است که اگر آن را از دست بدهند، بی‌هویت می‌شوند. حفظ هویت مهم است. در جوامعی که رو به پیشرفت هستند، فاصله‌های طبقاتی و اجتماعی، نه به لحاظ اقتصادی بلکه از نظر موقعیت اجتماعی رو به کاهش است. به نظر دست‌رسی به امکانات آموزشی باید برای همه فراهم شود. وقتی فرزند عشایری به دانشگاه می‌رود، دیگر دامداری انجام نمی‌دهد.

● حتی دامداری پیشرفته؟

○ حتی دامداری پیشرفته. و حتی برای آنها دامداری پیشرفته ایجاد شود ولی برخی از آنها هم دامداری پیشرفته انجام نمی‌دهند مگر آن که مسیر آنها را با همان امکانات، به کوچ محدود کنیم. ولی اگر به دانشگاه دسترسی داشته باشند، بعید به نظر می‌رسد که به همان شکل قبلی به زندگی ادامه بدهند.

● تحول بنیادین در حوزه علوم اجتماعی در استان چهارمحال و بختیاری، با نگاه تاریخی و تکامل تاریخی چگونه است؟

○ تحولات بنیادینی در دوره‌های متفاوت تاریخی اتفاق افتاده‌اند. یکی از موارد تحول در استان چهارمحال و بختیاری در عصر صفویه شکل گرفت. اصفهان پایتخت بود و استان چهارمحال و بختیاری به دلیل هم‌جواری با پایتخت، اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا کرده بود. دشتها، چراگاه‌ها و شکارگاهها برای پادشاهان جذابیت داشت. یکی از عوامل دیگر، بحث قدرت نظامی ایل بختیاری در این منطقه بود.



چون دولتها ارتش منظمی نداشتند، سعی می‌کردند نیروی ایلات و عشایر را در خدمت اهداف و برنامه‌هایشان بگیرند و با نیروی آنها به جنگ دشمن و مقابله با تهاجمات خارجی بروند.

بخشی از نیروی نظامی پادشاهان صفویه، زندیه، قاجاریه و حتی پهلوی اول، همین ایلات و عشایر بودند. نقش ایل بختیاری در فتح قندهار اساسی و مهم بود. این مطلب را به صورت مقاله منتشر کرده‌ام. این نشان می‌دهد که دولتها به قدرت آنها احتیاج داشتند.

به‌ویژه در دوره‌های افشاریه، زندیه و تا حدودی قاجاریه، شورشهای منطقه باعث حضور نظامی سربازان دولت مرکزی در منطقه می‌شد که به لحاظ اقتصادی به ضرر ساکنان بود. محصولات آنها از بین می‌رفت و ثبات اجتماعی شکل نمی‌گرفت. بنابراین مشاغل و حرفه‌های گوناگون شکل نگرفت و بیشتر زندگی آنها از دامداری، کشاورزی، قالی‌بافی و قفل‌سازی می‌گذشت. حتی صنایع در اختیار ارتش قرار داشت. مثلاً نادر پنج بار به این منطقه لشکر کشید و تعدادی از خانوارهای بختیاری را به غرب و شمال شرقی کشور کوچ داد و حتی در ورامین، بیرجند و جام اسکان داد. جابه‌جایی جمعیتی خودش در تحولات اجتماعی تأثیرگذار بوده است.

بنابراین تحولات اجتماعی در منطقه چهارمحال و بختیاری تابع عوامل متفاوتی، از جمله موقعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه بود. بن‌بست بودن این منطقه باعث شده بود بخشی از فراریان برای در امان ماندن از تعقیب حکومت مرکزی به این جا پناه بیاورند. شاید برایتان جالب باشد که خیلی از شخصیت‌های سیاسی، علمی و ادبی، مثل مرحوم دهنخدا یا دکتر مصدق، برای این که دور از دولت مرکزی باشند، به این منطقه می‌آمدند.

منطقه چهارمحال و بختیاری جمعیتی را در خود جای داده است که شامل سه گروه بختیاریها ترکها و فارسها هستند. این سه گروه قومی هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی در کنار هم دارند؛ گرچه باورها، فرهنگها و سنتهای متفاوتی دارند. شاید تا حدود ۴۰-۳۰ سال پیش، ارامنه هم در این جا ساکن بودند. شاه عباس صفوی آنها را به این منطقه آورده بود و به منظور استفاده از مهارت آنها در صنعت، در جلفای اصفهان مستقر کرده بود. در حدود ۱۰۰ کیلومتری اصفهان یک آبادی ترک‌نشین، یک آبادی فارس‌نشین و یک آبادی ارامنه‌نشین داشتیم که ارامنه به دلیل اقلیت بودن مهاجرت کردند، ولی آبادیهای ترک‌نشین و فارس‌نشین را هنوز داریم و آنها در تحولات اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

● **تحولات اجتماعی و تاریخی که فرمودید، در تحولات امروزی آموزش و پرورش چه نقشی دارند؟**  
○ خیلی تأثیر داشته، ولی کم‌رنگ شده است. مثلاً یادگیری زبان

فارسی برای ترکها ابتدا دشوار بود، ولی چون خرده‌فرهنگها در حال از بین رفتن هستند و خانواده‌ها دیگر مثل قبل با فرزندانشان در خانه ترکی صحبت نمی‌کنند، آنها راحت‌تر فارسی را یاد می‌گیرند. در استان ما دیگر وقتی فرزند ترک وارد مدرسه می‌شود، مشکلی در مورد زبان فارسی ندارد. ولی در گذشته این مشکل در آموزش و پرورش وجود داشت. این ترکیب قومی در آموزش و پرورش ما بی‌تأثیر نیست. هرچند ما بگوییم یکسانی فرهنگی به وجود آمده است، اما تفاوت‌های موجود بین گروههای قومی تأثیرگذارند.

● **سؤال آخر. به نظر می‌آید بافت شهر بعد از انقلاب کاملاً عوض شده که تغییر بافت نشان‌دهنده تغییر شاخصهای فرهنگی است. شما این موضوع را چه‌طور تحلیل می‌کنید؟**

○ شهر کرد توسعه زیادی بعد از انقلاب داشت. قبل از انقلاب شهر کوچکی بود حول و حوش امامزاده دو خاتون. بعد از انقلاب هم به خاطر توجهی که به مناطق محروم شد، و هم چنین ایجاد مراکز جدید تمدنی به‌ویژه دانشگاههای آزاد، دولتی و پیام‌نور، مهاجرت گسترده‌ای به شهر کرد داشتیم و ترکیب جمعیتی دچار دگرگونی شد. الان شما شهر کردی اصیل کمتر می‌بینید. اغلب ساکنان مهاجر هستند. یعنی علل توسعه شهر کرد را می‌توان به سیاستهای دولتی، گسترش مراکز آموزش عالی و مشاغلی که پس از آن ایجاد شدند، دانست. با توجه به کوهستانی بودن منطقه، آپارتمان‌نشینی هم به‌وجود آمد که چون فرهنگ آن وجود ندارد، در آینده معضلات اجتماعی به‌وجود می‌آورد.

● **مسائل و دغدغه‌های شما به‌عنوان تاریخ‌شناس در حوزه آموزش و پرورش چیست؟**

○ دغدغه‌های زیادی در آموزش و پرورش وجود دارند. آموزش و پرورش ما به کدام سو می‌خواهد برود؟ من به عنوان کسی که تا هفت ماه پیش تدریس می‌کردم و الان کار اداری می‌کنم، می‌گویم پاسخ این پرسش روشن نیست.

مثلاً معلمی که کار پژوهشی و تحقیقی می‌کند و مقاله می‌نویسد، هیچ جایگاهی در آموزش و پرورش ندارد و هیچ امتیازی برایش در نظر نمی‌گیرند. او هم کتابها و مقاله‌هایش را باید به نام مؤسسات دیگر عرضه کند. این باعث تضعیف آموزش و پرورش می‌شود. اگر آموزش و پرورش به دنبال تحول است، باید از معلم شروع کند. جایگاه معلم نه از نظر مادی که از نظر اجتماعی و معنی مهم است. من باید افتخار کنم آموزش و پرورش هستم، نه این که تظاهر کنم مدرس دانشگاه هستم. معلم باید علمش را به‌روز کند و مطالعه داشته باشد. بعضی از همکاران متأسفانه می‌گویند از ۲۰-۱۵ سال پیش که لیسانس گرفته‌اند، یک کتاب نخوانده‌اند.